

اول انگلستان و فیلیپ دوم اسپانیا، و اکبر (امپراتور مغول در هند) بود. در عهد وی دولت صفوی به کمال قدرت سیاسی خود رسید، و نیز زمان وی مقارن اوج فرهنگ و تمدن صفوی است که بعضی از مظاهر آن از بناهای زیبای شهر اصفهان پدیدار است. شاه عباس به جنگ مدعیان ایران، یعنی عثمانیها و ازبکان پرداخت و قدرت ایران را در قفقاز شرقی و خلیج فارس استوار کرد. در عهد وی استیلای پرتغالیها بر سواحل خلیج فارس پایان یافت. از خارجیان معروف در ایران «سر. د. کاتن» و برادران شِرنلی را می توان نام برد. اتکای صفویه در جنگ با عثمانیها و با ازبکان، بر قوای قزلباش بود که شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول را به منزلهٔ مرشد خود می دانستند، و از آنان اطاعت می کردند. به تدریج قوای قزلباش در امور مملکت نفوذ یافتند، و به خیره سری و ستیزه جویی پرداختند. شاه عباس برای خنثی کردن نفوذ آنان، به تشکیل دادن قوای تازه‌یی به نام شاهسَوَن پرداخت. همچنین در ۱۵۹۸ م با ورود برادران شرنلی و ۲۶ تن ملازمان ایشان (از جمله يك تن توپ ریز) به دربار ایران، اصلاحاتی در سازمان جنگی ایران به عمل آمد. با کمک آنان، ایرانیان جَبَاخانه‌یی تأسیس کردند که قشون شاه عباس را به پانصد توپ و شصت هزار تفنگ مسلح کرد.^۱ جَبَاخانه در حقیقت اداره اسلحه سازی در دوره صفویه بود (قورخانه) و تصدی ادارهٔ آن در آغاز کار به مقربان قزلباش تفویض می شد، پس از پایان دوران جنگ از اهمیت آن کاسته شد. قورخانه یا جَبَاخانه اصفهان در قلعه «تَبَرک» نزدیک شهر بود، در بعضی مواقع جَبَاخانه‌های ولایات نیز در ساختن اسلحه فعالیت قابل توجهی می کردند، چنانکه در موقع جنگ با عثمانی جَبَاخانه ایروان اهمیت داشته است.^۲

نقش مذهب در دوام و استقرار حکومت صفوی

حکومت صفوی متکی به نیروی مذهب بود و شاه اسماعیل و جانشینان او خود را «مظهر خدایی» می دانستند و این نوع اعتقاد خاص نسبت به پادشاه بود که قبایل مختلف ترک را وادار کرد که برای تقویت و استواری حکومت صفوی از هیچ کوشش و جانپازی دریغ ندارند و حتی جهانگردان اروپایی معاصر صفویه نیز بدین نکته توجه بسیار داشته‌اند که نقش مذهبی پادشاه و موقعیت قدسی او تا چه اندازه در طرز تفکر سپاهیان قزلباش تأثیر داشته است. شاه که مرشد و پیشوای روحانی جامعه نیز به شمار می رفت، همواره در

۱. دایرةالمعارف فارسی، ج دوم، ص ۱۵۶۹ و ۱۵۷۱.

۲. همان کتاب ج ۱ ص ۷۲۶.

هاله‌ای از معنویت و قدس بود.

هنر و فرهنگ در عهد صفوی

نیمهٔ اول عصر صفوی یکی از بارورترین اعصار هنر ایرانی در دورهٔ اسلامی است، شاخه‌های گوناگون هنر از قبیل نقاشی، معماری، مینت‌کاری، خوشنویسی، تذهیب، جلدسازی، قالیبافی و نساجی، همه در این دوره، از کمال و لطافت بسیار برخوردار است و استقلال کامل هنرمندان این عصر را می‌رساند.

دورهٔ صفویه از لحاظ علمی، دنبالهٔ دوران انحطاطی است که از چند قرن قبل شروع شده بود اما از نظر فلسفی و علوم دینی، چهره‌هایی در عصر صفوی دیده می‌شود که آثارشان قابل توجه است. رنگ عمومی آثار این دوره رنگ تشیع است، و اکثر دانشمندان این دوره از متعصبان در تشیع می‌باشند. بزرگترین فیلسوف این عصر ملاصدرا است که در فلسفهٔ اسلامی مقامی برجسته دارد و پس از او میرداماد، میرفندرسکی و ملاعبدالرزاق لاهیجی را در این رشته می‌توان نام برد.

در میان علمایی که به امر مذهب و ترویج تشیع پرداخته‌اند، مجلسی‌ها (محمدتقی و محمدباقر)، قاضی نورالله شوشتری، مقدس اردبیلی، حسین خوانساری، جمال خوانساری، شیخ بهایی و فیض کاشانی را باید نام برد، اغلب فضایی این دوره به هر دو زبان فارسی و عربی آثاری دارند که از لحاظ ادبی چندان قابل توجه نیست^۱.

هنر در خدمت مذهب: از شاهکارهای هنری عهد صفویه که ریشهٔ مذهبی دارد، مسجد شاه اصفهان و مسجد شیخ لطف‌الله و چند مسجد دیگر است.

مسجد شیخ لطف‌الله: مسجدی است در شهر اصفهان در ضلع شرقی میدان نقش جهان، از بناهای شاه عباس اول صفوی که از شاهکارهای هنری است و شامل گنبد و سرداب و راهرو است.

عالیترین مُعَرَّق کاشی و آجر در دیوارها و محراب و سقف داخلی گنبد به کار رفته است. تاریخهای مختلف از ۱۰۱۱ ه. ق تا ۱۰۲۸ ه. ق در قسمت‌های مختلف مسجد مذکور است، سازندهٔ این شاهکار هنری استاد محمدرضا اصفهانی بوده است.

این مسجد و مدرسهٔ مجاور آن را شاه عباس جهت شیخ لطف‌الله عاملی، امر به تأسیس فرموده، شیخ لطف‌الله اصلاً از مردم جبل عامل بود و خاندانش از فقهای امامیه

بودند؛ و وی به سبب سعی شاهان صفویّه در ترویج مذهب تشیع، در اوایل عمر به ایران آمد و در مشهد مقیم شد. پس از فتنه ازبکان، در قزوین پناه جست و سپس شاه عباس او را به اصفهان آورد، پس از اتمام مسجد و مدرسه شیخ لطف‌الله، در آنجا به امامت و تدریس مشغول شد و شاه در حق وی مقرری تعیین نمود^۱

حمله و کشتار عثمانیها در جریان فتح قسطنطنیه

یکی از وقایع تاریخی این ایام که ریشه و بنیان مذهبی داشته، حمله ترکان عثمانی به قسطنطنیه است که اجمالاً به خصوصیات آن اشاره می‌کنیم: در نامه‌یی که سلطان محمد فاتح راجع به چگونگی فتح قسطنطنیه در سال ۸۵۷ به پادشاه ایران (ظاهراً نامه به سلطان حسین بایقرا نوشته شده است، زیرا مخاطب نامه معلوم نیست) نوشته، نویسنده شمه‌یی از مظالم و بیدادگریهای ترکان عثمانی را بر مسیحیان به رشته تحریر کشیده است: «... روز سه‌شنبه بود، یکباره از خشکی و دریا همچون نجوم سماء، رجوماً للشیاطین هجوم نمود... باد صولت باهره... بر خرمن جمعیت اعدای دین وزیدن گرفت و خادمان دست غارت به خانمان و اموال و اطفال ایشان زدند و از انات و ذکور هر که زنده ماند، در سلسله رقیّت کشیدند و از خزاین دفاين و عروض و اقمشه هر چه که بود، تالان (یعنی غارت) کردند. قوانین منسوخ اهل طغیان یا نواسخ شرع اهل ایمان فرو ماند و کوس شرع محمّدی، بر مناره‌هایی که ناقوس زدندی، آوازه تکبیر و تهلیل برداشته و معابد عبده اوئان را مساجد اهل ایمان ساخته.

از سعی ما به جای صلیب و کلیسیا

آن جا که بود نعره ناقوس راهبان

در دار کفر مسجد و محراب و منبر است
اکنون خروش نعره الله اکبر است...»^۱

تعصّب مذهبی در ایران

تعصّبهای بیمعنی و جاهلانه، که تخم آن در عهد آل بویه کاشته شده بود، در زمان صفویّه با خونهایی که شاه اسماعیل اول برای تحمیل مذهب تشیع در آذربایجان و دیگر نقاط ایران به زمین ریخت آبیاری گردید. چنانکه قبلاً گفتیم: در عهد مغول و تیموریان، تحمیلات مذهبی نقصان یافت. نمونه‌یی از این اغماض و تساهل دینی را کلاویخو که قبل از روی کار آمدن صفویّه در سال ۱۴۰۳ به بعضی از شهرهای شمالی ایران سفر کرده است، در کتاب خود می‌نویسد: «در مشهد به آنها (یعنی اروپائیان) اجازه داده شد، آزادانه

صحن و آرامگاه حضرت امام رضا (ع) را زیارت و تماشا کنند. هیچگونه تعصب و مخالفتی با زیارت مسیحیان از اماکن مقدس ابراز نمی‌شد...»^۱

به احتمال قوی، سختگیرها و تعصبات بیمورد از جمله نجس شمردن اهل کتاب از زمان صفویه که تشیع مذهب رسمی گردید، معمول شد تا جایی که اگر اروپایی به سقاخانه‌ی نزدیک می‌شد، بیم آن بود که مورد ضرب و شتم و حتی قتل قرار گیرد.

سوابق مذهبی خاندان صفویه و سیاست مذهبی شاه اسماعیل

«... شیخ صفی (۷۲۵-۶۵۰ ه. ق) در دوران ایلخانی سلطان مُحَمَّد خدابنده به اوج شهرت و قدرت روحانی خود رسید، تا آنجا که پژوهشهای ما نشان می‌دهد، نه ادعای سیادت کرده و نه خود را شیعی امامی خوانده بوده است و به‌طور قطع آنچه در این باره به وی نسبت می‌دهند، چنانکه کسروی به‌خوبی نشان داده است از آن دوره‌های بعد است... بی‌گفتگو شیخ صفی مردی به‌غایت پاکدامن و پارسا بود، حتی دشمنان سرسخت شاه اسماعیل و خاندان صفوی، به دینداری، مروّت، کرم اخلاقی و صفتهای پسندیده این مرد خستو شده‌اند. مورّخ دربار یعقوب بایندری که هیچگونه ارادتی نسبت به خاندان صفوی نداشته است، شیخ صفی الدّین را «وحید آفاق» خوانده است و می‌نگارد که چون سلطان اولجایتو از عمارت مسجد سلطانیّه فراغت یافت، چهارصد تن از بزرگان و علمای ایران و از آن جمله شیخ صفی الدّین را به مجلس سوری در سلطانیّه دعوت کرد، اما چون شیخ از نشستن به سِر سفره پادشاهان اکراه داشت، پیری را بهانه ساخت و فرزندش خواجه صدرالدّین را به‌جای خویش روانه سلطانیّه کرد، همچنین لقبها و عنوانهایی که در دوره زندگی شیخ صفی خطاب به وی در وقف‌نامه‌ها و سندهایی چند نوشته بودند، دلالت بر سیدی‌وی نمی‌کند...»

کیش شیخ صفی: از این وقف‌نامه‌ها و سندهای موجود، نه سیادت خاندان صفوی معلوم است و نه امامی بودن شیخ صفی و پدراناش به ثبوت می‌رسد؛ اما از مرگ شیخ صفی به بعد سندهای چندی در دست است که همه آنها دلالت بر شافعی بودن شیخ می‌کند و هیچکدام مؤید سیادت خاندان صفوی نیست. از نظر قدمت، نخستین این اسناد نوشته حمدالله مستوفی است که ظاهراً در ۷۴۰ ه. ق یعنی ۵ سال پس از درگذشت شیخ صفی از اردبیل دیدن کرده است، مستوفی در کتابش می‌نویسد: اکثر مردم اردبیل بر مذهب

شافعی اند و مرید شیخ صفی الدین علیه الرحمه... ابن بزّاز نویسنده کتاب صفوة الصفا که خودش سنی شافعی بوده، شیخ صفی را منسوب بر سلسله طریقت می داند... سید جمال الدین احمد فرزند علی که خود ۹۳ سال پس از مرگ شیخ صفی درگذشت و همزمان با خواجه علی نواده شیخ بود کتابی تألیف کرد که مشتمل بر تبارنامه های تمامی سادات ایران بود... در این کتاب، سخنی از سیادت این خاندان به میان نیامده است.

دوستان سال پس از مرگ شیخ صفی، یعنی هنگامی که آوازه سیادت و شیعه امامی بودن خاندان صفی همه جاگیر شده بود، یکی از دشمنان سرسخت شاه طهماسب عبیدالله خان ازبک به شاه ایران چنین می نویسد: «... پدر کلان شما جناب مرحوم شیخ صفی را هم چنین شنیده ایم که مردی عزیز و اهل سنت و جماعت بوده و ما را حیرت عظیم دست می دهد که شما نه روش حضرت مرتضی علی (ع) را تابعید و نه روش پدر کلان را... ما با آن طایفه مجادله و گفتگو داریم که مذهب و ملت پدران خود را گذاشته، تابع بدعت و ضلالت شیاطین شده، طریقه حق را برطرف کرده و رفض و تشیع اختیار نموده اند و با وجود آنکه می دانند رفض کفر است، این کفر را زور دست و شعار خود ساخته دم از اولادی آن بزرگوار (علی) می زنند...»^۱ اسمعیل پس از احراز مقام سلطنت، به طوری که در جلد دوم تاریخ اجتماعی ایران، ضمن تاریخ عهد او گفتیم، برای اشاعه مذهب تشیع به شمشیر توسل جست. وقتی که علمای شیعه او را از تندروی منع کردند و گفتند اکثریت قاطع مردم سنی مذهبند، اسماعیل گفت: «اگر رعیت حرفی بگوید شمشیر می کشیم و یک کس زنده نمی گذاریم.» اسماعیل پس از آنکه دو جمله «أشهد أن علیاً ولی الله» و «حی علی خیر العمل» را وارد اذان کرد، عده یی را به نام «تبرانیان» اجیر کرد، که در کوی و برزن با صدای بلند به عمر و عثمان و ابوبکر و تمامی پیشینیان، ناسزا گویند و هر کس را که سد راه ایشان شود با تبر بر خاک اندازند...»

انواع کیفی: شاه اسماعیل صفوی از پادشاهانی است که در دوران سلطنت، برای اشاعه آئین تشیع از هیچ ظلم و جوروی فروگذار نکرد، چون اکثریت قاطع مردم تبریز در عهد سلطنت اسماعیل به آئین تسنن گرایش داشتند، وی با خشونت بسیار بیست هزار نفر را از دم تیغ گذرانید و به نیش قبر و سوزاندن استخوان های مخالفین فرمان داد. حسین کیلا چلاوی را در قفس زندانی نمود، بدن حاکم ابرقو را به گفته حسن روملو در احسن التواریخ غسل مالیدند و وی را در معرض نیش زنبوران قرار دادند، تا از گرسنگی

حرارت و آزار آن حشره‌های گزنده جان داد. کشتار و آزار عالمان سنی، در پاره‌نی از دژهای نیرومند مانند شیراز، کازرون و سپس در هرات، دست کمی از خشونت‌های اسماعیل نسبت به رقیبان و مدعیان سلطنت نداشت. در نتیجه این خط‌مشی، در خود ایران، دیگر مخالفی و رقیبی یارای برخاستن نیافت... به گفته نویسنده روضة الصفوئه، چون لاشه شیبک‌خان را کشان‌کشان نزد مرشد کامل بردند، فرمان داد قورچیان بدن او را با دندان پاره‌پاره کنند و بخورند... پوست سرش را از کاه پر کنند، نزد بایزید دوم سلطان عثمانی فرستادند، کاسه سرش را زر گرفتند به پیاله باده‌نوشی مرشد کامل تبدیل نمودند و يك دستش را برای عبرت حاکم مازندران فرستادند...»^۱

ادامهٔ تعصبات و خونریزی‌های مذهبی در عهد صفوئه

در ایران، چنانکه دیدیم، از دیرباز یعنی از آغاز حملهٔ اعراب و نفوذ و گسترش آئین اسلام در ایران جنگها و اختلافات مذهبی وجود داشته، ولی هیچگاه میزان تعصب و شقاوت و بیرحمی به پایهٔ عهد صفوئه نرسیده است. قبل از استقرار حکومت صفوئه در عهد ترکان آق‌قویونلو و قره‌قویونلو نیز کمابیش تعصبات دینی وجود داشت.

در سفرنامهٔ «امبروسيو كنتارینی» می‌خوانیم که چون (در عهد اوزون حسن) به تبریز رسیدیم و در کاروانسرای رحل اقامت افکندیم يك روز «... هنگامی که از میان عده‌یی ترك می‌گذشتیم، شنیدم که می‌گفتند: اینها سگهایی هستند که قصد دارند بدعتی و شکافی در دین محمّدی ایجاد کنند، باید این کافرهارا تکه‌تکه کنیم...»^۲

در دورهٔ صفوئه چنانکه دیدیم تنها آتش اختلاف بین مسلمانان و مسیحیان و یهودیان شعله‌ور نبود، بلکه شیعه و سنی به شدیدترین نحوی به جان یکدیگر افتاده بودند، اختلاف و جدایی و دشمنی به جایی رسیده بود که عامهٔ مردم چنین می‌انگاشتند که «... اگر يك سنی و يك شیعه را با هم بجوشانند، هرگز ذرات وجود آنها درهم نمی‌آمیزد...»^۳

«در نتیجهٔ تحدید عقاید و افکار، علامهٔ دوانی در مسجد جامع شیراز برخلاف عقیدهٔ باطنی خود برای نجات از شمشیرشاه اسماعیل صفوی بالای منبر رفت و شرح مبسوطی در حقانیت مذهب شیعه و منقبت حضرت امیر (ع) بیان داشت، وقتی یکی از

۱. تاریخ اجتماعی طاهری، پیشین، ص ۱۵۸.

۲. سفرنامهٔ امبروسيو كنتارینی، ترجمهٔ آقای قدرت‌الله روشنی، ص ۴۳.

۳. سفرنامهٔ سانسون، ص ۲۰۷.

شاگردانش از علت این تلون پرسید: گفت: «هیچ عاقلی برای خاطر شیخین خود را به کشتن نمی دهد.»^۱

فرقه حیدریه
 «از زمان شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل، دسته‌یی از شیعیان به نام حیدریه در برخی از ولایات آسیای صغیر ظهور کردند که اعقاب ایشان تا یک قرن پیش نیز به همین نام یا به‌اسامی رازیه، سبعیه و بکتاشیه باقی بودند پیروان طریقت حیدریه در مذهب خود چندان تعصب داشتند که ثواب کشتن یک سنی را با ثواب قتل پنج کافر حربی برابر می‌شمردند، به عقیده ایشان پیروان تسنن از حریت اسلامی خارج بودند و به این سبب کشتن مردانشان واجب و خرید و فروش زنانشان حلال بود. درباره عقاید پیروان طریقت حیدریه مؤلف تاریخ انقلاب‌الاسلام از تواریخ متعدّد زمان، مطالبی نقل کرده است که مضمون قسمتی از آن اینست: «... پیروان طریقت حیدریه بنگ را آئینه اسرار، و شراب را مهیج عشق، و چرس کشیدن را دم زدن، و شراب خوردن را نشئه‌مندی، و محبوب را آئینه جمال، و بوسه گرفتن را گل چیدن... و در آغوش کشیدن را آفرینش می‌نامند؛ در اینجا کارهای ناپسند دیگری را نیز به پیروان این طریقت نسبت داده‌اند که نقل آنها مناسب نیست...»

سپس می‌نویسد: «... نکاح سنی صحیح نیست، خونشان هدر و زنشان حلال است، و واجب است که شکم زنان حامله آنها را شکافته، بچه ذکور را به نیزه زنند، خرید و فروش سنّیان حلال است، روزه و نماز و حجّ و زکات حالا واجب نیست، زیرا ثواب روزه و نماز و حجّ و زکات سنّیان را خدای تعالی به حیدریه خواهد داد، در جای سلام و بسم‌الله و بفرما و تواضع و حرکت و قیام و قعود و دخول و خروج باید «علی» گفت: هر صبح، ۱۱۰ بار علی گفتن و گلبانگ لعن را یک بار جاری ساختن واجب، و جز برادران از جمیع مردم تقیه کردن، سنت مؤکد است...»^۲

شاه اسماعیل صفوی پس از آنکه به اعتقاد و ایمان راسخ پیروان خود پی برد، بر آن شد «که از جلوس بر تخت سلطنت، تشیع را مذهب رسمی کشور ایران اعلام کند و آن را تنها مذهب عمومی و رایج مملکت سازد و به همین جهت ضمن نامه‌یی که در جواب علمای شیعه تبریز نگاشته تأکید کرده است که: «مرا به این کار واداشته‌اند و خدای عالم و حضرات ائمه معصومین (ع) همراه منند و من از هیچکس باک ندارم به توفیق‌الله

۱. سیاست و اقتصاد صفوی، دکتر باستانی پاریزی ص ۲۲۰.

۲. زندگی شاه عباس اول، جلد سوم، ص ۳۲ به بعد.

تعالی، اگر رعیت حرفی بگویند شمشیر می کشم و يك كس را زنده نمی گذارم...»
 علمای تبریز به شاه اسماعیل نوشته بودند که: «قربانت شویم، دوست هزار خلق را که
 در تبریز است چهاردانگ آن همه ستی اند و از زمان حضرات تا حال این خطبه را کسی
 برملا نخوانده...» شاه اسماعیل به این اندرزها وقعی ننهاد و خطبای مملکت را مأمور
 ساخت که شهادت مخصوص شیعه یعنی «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» و «حَيَّ عَلَى خَيْرِ
 الْعَمَلِ» را که از زمان قتل ابوالحرث ارسلان بن عبدالله ترکی (که اداره امور کشوری و
 دولتی را در بغداد از طرف عضدالدوله به عهده داشت و خطبه به نام وی می خواندند)
 متروک شده بود، در اذان و اقامه وارد کنند و با کوشش و اهتمامی که شاه اسماعیل در این
 راه به کار برد، روز به روز نفوذ و قدرت معنوی مذهب شیعه اثنی عشری افزوده شد...»^۱
 به این ترتیب می بینیم که آزادی مذهب و آزادی عقیده و ایمان که یکی از ابتدایی ترین
 حقوق بشری است، در آن روزگار مطلقاً رعایت نمی شد.

پس از آنکه شاه اسماعیل موفقیتهایی کسب نمود، بر آن شد که به فتنه و شرارت
 «شیک خان ازبک» پایان بخشد. ولی قبل از آغاز جنگ ضمن نامه یی که به وسیله شیخ زاده
 برای شیک خان فرستاد ازبکان را از آزار و اذیت شیعیان برحذر داشت و شیک خان را به
 قبول تشیع تشویق کرد؛ ولی این مرد هنگام ملاقات با سفیر شاه اسماعیل گفت: «چرا شاه
 اسماعیل، مذهبی احداث کرده و سب صحابه می کند؟ شیخ زاده گفت: این مذهب محدث
 نیست و از روزگار سابق، بزرگان و علمای معروفی از بیروان مذهب شیعه بوده اند از جمله
 آنها محقق طوسی، خواجه نصیرالدین محمد است و از فحول علمای تشیع به شمار
 می رود و هلاکوخان جد خان تابع او بوده و مذهب شیعه اختیار کرده و سلطان محمد
 آلبایتو با اولین ملاقات با شیخ جمال الدین مطهر حلی که از اعظام مجتهدین شیعه است
 به مذهب شیعه درآمده است و از روی کتب اهل سنت و جماعت، و به دلایلی عقلی و
 نقلی، حقیقت این مذهب ثابت شده است؛ شیک خان گفت: مگر من کافرم که بر من
 موعظه می خوانی و از مباحثه سر باز زد...»^۲

سیاست مذهبی شاه اسماعیل و سلطان سلیم عثمانی

شاه اسماعیل چنانکه گفتیم، در راه اشاعه مذهب شیعه در ایران از جاده انصاف و
 منطق قدم فراتر نهاد، «امر کرد، خطیبان شهادت خاص شیعه را در اذان و اقامه وارد

۱. اسناد و نامه های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، به تألیف دکتر نابیان، ص ۹۰ و ۹۲.

۲. همان کتاب ص ۹۳.

کنند... این اقدام شاه اسمعیل تمام مردم، حتی برخی از علمای شیعه تبریز را نگران ساخت و چنانکه گفتیم يك شب پیش از تاجگذاری شاه، نزد وی رفتند و او را از این کار بازداشتند ولی مؤثر نیفتاد...»^۱

نتایج تبلیغ در آسیای صغیر (ترکیه)

شاه اسمعیل بدون آنکه به عاقبت کار بیندیشد مبلغان و مأموران به آسیای صغیر فرستاد، سلطان سلیم که در سبعت و خون آشامی دست کمی از شاه اسمعیل نداشت، فرمان داد پیروان مذهب تشیع را از هفت ساله تا ۷۰ ساله یا بکشند یا به زندان اندازند؛ چنانکه مورخان نوشته‌اند: «چهل هزار تن از شیعیان به فرمان او کشته شدند و پیشانی باقی را با آهن گداخته داغ کردند تا شناخته شوند...»^۲

سابقه گرایش به تشیع

«مردم ایران از آغاز اسلام با بنی امیه دشمنی کرده و با علویان همدردی نموده بودند، و برخی از استانها، از مازندران و دیلمان و گیلان، با دست علویان، اسلام پذیرفته، جز آنان را به پیشوایی نشناخته بودند، سپس نیز خانواده‌هایی از دیلمان، از آل بویه و کنگریان و دیگران به پادشاهی رسیده و تا توانسته‌اند از شیعیگری هواداری نشان داده‌اند. از اینجا می‌توان دریافت که تخم شیعیگری از نخست در ایران کاشته شده بود که اگر چیرگی سلجوقیان سنی نبود، از همان قرنهای نخست به رویش پرداخته، در سراسر کشور رواج پیدا کردی.

این است که در زمان مغول چون آزادی مذهبی رعایت می‌شد، شیعیگری در ایران رواج یافت، که شیعی شدن خدابنده نمونه‌یی از آنست. پس از برانداختن مغولان، از شیعیان در این گوشه و آن گوشه ایران خاندانهایی به پادشاهی رسیدند: سرداران در خراسان، مرعشیان در مازندران، کیانیان در گیلان، مشعشعیان در خوزستان و لرستان، قره‌قویونلوین در آذربایجان و در عراق و فارس، پدید آمدند که هریکی به نوبت خود به رواج شیعیگری کوشیدند. تیمور لنگ و فرزندان او نیز به شیعیگری نزدیکتر می‌بودند.

بی‌گفتگوست که از پیدایش این فرمانروایان، شیعیگری در ایران پیشرفت بسیار کرده بود، به ویژه که در آن زمانها، دوری میان شیعه و سنی به این اندازه که امروز هست،

۱. تاریخ ادبیات براون، ترجمه رشید یاسمی، ص ۴۲.

۲. زندگی شاه عباس اول، از نصرالله فلسفی، ج ۱، ص ۱۶۷.

نمی بود و «تبری» و بدزبانی با یاران پیغمبر (ص) که شاه اسمعیل رواج داد، آن روز نبود. از این گذشته، کیش شافعی که بیشتر ایرانیان از آن پیروی می کردند نزدیکترین کیشها به تشیع بود و پیشوای آن، امام محمد بن ادریس از فرزندان عبدالمطلب بوده و از خویشان علویان شمرده می شد... اینها همه یاوری به شاه اسماعیل کرد و کار او را در برانداختن سنیگری آسان گردانید.^۱

کشتارهای مذهبی در ایران و عثمانی

با تمام شدت عملی که شاه اسماعیل و دستیارانش از خود نشان می دادند، «سرسختی و مقاومت توده مردم و مقامات روحانی بسیار شدید بود؛ در رمضان سال ۹۱۶ ه. ق. (۱۵۱۰ م) فریدالدین احمد تفتازانی، نواده عالم مشهور سنی سعدالدین را که در حدود سی سال شیخ الاسلام هرات بود، به فرمان شاه اسماعیل در ملام عام کشتند؛ به گفته ظهیرالدین محمد بابر «این مرد شافعی که همه مذاهب را رعایت می کرد، هفتاد سال بود که نماز جماعت را ترک نکرده بود. به گفته مؤلف تاریخ رشیدی، پس از کشته شدن شیخ الاسلام، جسدش را بر سر دار کرده سوزانیدند. یکی دیگر از بزرگان که در همین هنگام کشته شد، خطیب مشهور هرات حافظ زین الدین بود، که قورچیان قزلباش او را از منبر پائین کشیده، در صحن مسجد سر از تنش جدا کردند.»^۲

پیروزیهای شیعیان در ایران، مردم شیعی مذهب عثمانی را در تبلیغ آراء خود جسور نمود، شاه قلی پیشوای شیعیان با پانزده هزار سوار، از ایل خود به قصد پیوستن به اردوی شاه اسماعیل راه ایران پیش گرفت و در راه، دست به تاراج پاره‌یی از شهرهای عثمانی زد و با این عمل نابخردانه، سلطان بایزید به جنگ او برخاست و شاه قلی و عده‌یی از طرفدارانش کشته شدند و بقیه سوی مرز ایران گریختند. این واقعه به زیان شیعیان عثمانی پایان یافت. در سراسر «آناتولی» هریک از شیعیان را که دست به اسلحه برده بود، شکنجه کرده و کشتند و آنانکه به نحوی به عالم تشیع گرایش داشتند، داغ کردند، تا تمیز بین امامیان و غیر امامیان آسان باشد.

کشتار شیعیان آناتولی که به گفته مولا ادریس بدلیسی منجر به کشته شدن بیش از چهل هزار تن گردید، یکی از فجیع‌ترین رویدادهای عهد سلطان سلیم اول و شاید، هولناک‌ترین قتل عام تاریخ دیانت است.

۱. احمد کسروی، کاروند کسروی، مجموعه ۷۸ رساله و گفتار، به کوشش یحیی ذکاء، ص ۸۵.

۲. تاریخ اجتماعی طاهری، پیشین، ص ۱۵۹.

در تاریکترین دوره‌های سده‌های میانه، که دستگاه تفتیش عقاید کلیسا، مردم بیگانه را به بهانهٔ دین زجر می‌داد، و در سراسر دوره‌یی که ماجراجویان عیسوی به بهانهٔ جنگهای صلیبی، دست تجاوز و خشونت به مال و جان یهودیان اروپا دراز کرده بودند، جز قتل عام سن بارتلمی هرگز سراغ نداریم که چهل هزار تن را به جرم پیروی از عقاید مذهبی ویژه‌ای به هلاکت رسانیده باشند. بدبختانه مورخان خودی به علل سیاسی، یا ابداً اشاره‌یی به این قتل عام نکرده‌اند و یا آن را ناچیز شمرده‌اند؛ معتبرترین سند بیگانه در این مورد، نوشته‌های سفیر ونیزی «نیکولو روشینیانی» است که در هفتم اکتبر سال ۱۵۱۴ میلادی، به چشم خویش شاهد پاره‌یی از این صحنه‌های خونین بوده است... این قتل عام وحشتناک نخستین آژیوری بود که سلطان سلیم اول در آغاز سلطنتش به شاه اسمعیل داد. سلطان سلیم از نظر ویژگیهای اخلاقی درست نقطهٔ مقابل پدرش بایزید دوم بود؛ وی برخلاف پدر، نشستن میان^۱ فلاسفه و بحث با عالمان دین و دانشمندان عهد را، تلف کردن عمر می‌دانست و به سنت نیای خویش سلطان محمد فاتح می‌خواست اسلام را تا دورترین نقاط خاک اروپا پیش ببرد... نخستین اقدام به نظر سلطان سلیم قطع ریشه‌های فرعی فساد بود که در خاک عثمانی... کوچ نشینهای شیعی آناتولی پدید آورده بودند... به اشارهٔ سلطان سلیم، علمای سنی درباری در استانبول گرد آمدند و پس از کنکاشی کوتاه فتوی دادند که آنچه عالمان شیعی مذهب می‌گویند کفر است و جهاد با کافران ضرورت دارد و ثواب کشتن یک نفر شیعه به مراتب از ثواب کشتن هفتاد نفر عیسوی بیشتر است... به این ترتیب، قتل عام اقلیت شیعی نه تنها مانعی نداشت بلکه موجه قلمداد شد. سلطان سلیم، در نامه‌یی که خطاب به عبدالله‌خان ازبک نوشته است حریف خود را «صوفی بچه‌نی لثیم، بدسرشت و خونخوار می‌خواند و مدعی است که مردم بلاد شرق از ستمگریهای چنین موجود ناپاکی به ستوه آمده‌اند». در نامه‌ای که سلطان سلیم به شاه اسمعیل نوشته است، وی را «ضحاک روزگار، و داراب گیز، و افراسیاب عهد» می‌خواند و در نامهٔ دیگری وی را تهدید می‌کند که اگر دست از تعدی بردارد و روی نیاز «به قبلهٔ اقبال و کتیبهٔ آمال ما نیاورد و راه و رسم امامیان را ترک نگوید، روزگارش سیاه و سر تاجدارش «تاج‌داری» خواهد شد...»^۱

رواج و تعمیم آرای شیعهٔ امامی و نتایج و آثار سیاسی و اجتماعی فراوانی همراه داشت؛ «با آنکه دوران تساهل تیموری راه ترویج آرای مذهب شیعهٔ امامی را در ایران

هموار ساخت و پس از دوران مغول دودمانهای شیعی کیش فراوانی، چون دودمان سریداران در خراسان، مرعشیان در مازندران، سیدهای کارکیایی در گیلان، و مشعشی در خوزستان، و قبیله سیاه گوسفندان در آذربایجان و عراق و فارس، به ترویج عقاید امامیان کمک کرده بودند، اما هیچ معلوم نیست که اگر اسمعیل به زور شمشیر مردم ایران را به پیروی از مذهب شیعه و انعی داشت، اصول عقاید امامیان به قدرت مذهب رسمی کشور درمی آمد.»

تلاش علما - پس از آنکه مذهب شیعه آیین رسمی مملکت گردید، علما و روحانیان بر آن شدند که از لحاظ اصول عقاید و قواعد مذهبی یعنی از نظر تئوریک، آیین جدید را در مقابل پیروان سنت و جماعت مجهز و آماده کنند، به همین مناسبت نخست مطهر حلی مجموعه‌یی از حدیثها و سنتهای شیعی... گردآوری کرد و بعدها سایر علما در راه تکمیل اخبار و احادیث اهل تشیع کوشیدند و با اهل تصوف که کمابیش مردمی آزاداندیش بودند به مبارزه برخاستند...»^۱

رسمی شدن مذهب تشیع در ایران به ازبکها و عثمانیها امکان داد که نسبت به اقلیتهای مذهبی مخصوصاً شیعیان، روشی وحشیانه پیش گیرند. در دوران حکومت ۵۳ ساله شاه طهماسب که مردی بی کفایت و عیاش بود، عبیدخان فرزند شیک خان ازبک هفت بار با سپاهیان طهماسب دست و پنجه نرم کرد و خسارتهای فاحشی به مردم هرات، طوس، مشهد، و نیشابور وارد آورد. در این دوران سی ساله سلطنت عبید، مردم امنیت مالی و جانی نداشتند، چنانکه «صرفاً به شهادت دو نفر جاهل مفرض، هرکسی را به دادگاه یکی از قاضیان می بردند و می توانستند به جرم آنکه در دوران حکمرانی شرح کلاهان، لعن ابوبکر و عثمان کرده است در ملاء عام به قتل رسانند، طبیعی است که این جریان لطمه بزرگی به حیثیت شاه طهماسب وارد می ساخت... اما تهدید عثمانیها به مراتب مهمتر و مهلکتر بود...»^۲

چون حکومت عثمانیهای متجاوز و توسعه طلب هم برای ایران و هم برای غرب زیانبخش بود، شاهان مهم اروپا یعنی شارل پنجم، فردیناند اول و فیلیپ دوم سلطان اسپانیا که نه تنها قلمرو خود بلکه جهان عیسوی را در معرض تهدید می دیدند به تشویق پاپ، صف واحدی در برابر عثمانیها پدید آوردند؛ ولی شاه طهماسب که مشغول عیاشی و زراندوزی بود هرگز به این مسائل مهم و جدی سیاسی دوران خود، توجه و عنایتی

۱. همان کتاب، از ص ۱۷۲ به بعد.

۲. همان جا، ص ۱۸۳.

نکرد... و همکاری غرب را برای سرکوبی عثمانیها مغتنم نشمرد.

رشد تشیع در

عهد صفویه

این نامه از عبیدالله خان پادشاه معروف ازبک است که در سال ۹۲۶ در پاسخ نامه شاه طهماسب یکم نوشته است و ما تگه‌هایی از آن را در پائین می‌آوریم: «دیگر نوشته بودند: با آل علی (ع)

هرکه در افتاد بر افتاد؛ هر که مؤمن و مسلمان است و امید نجات آخرت دارد، محبت اصحاب کبار حضرت رسول (ص) را از دست نمی‌دهد، و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام یکی از آن مذکورانند، با اولاد امجاد ایشان مخالفت کردن از دیانت و اسلام دور است. ما با آن طایفه مجادله و گفتگو داریم که مذهب و ملت پدران خود را گذاشته، تابع بدعت و ضلالت شیاطین شده، طریقه حق را بر طرف کرده، رفض و تشیع اختیار نموده؛ با وجود آنکه می‌دانند رفض کفر است، این کفر را شب و روز شعار خود ساخته، دم از اولادی آن بزرگوار می‌زنند، به مضمون کریمه *إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ*، حضرت مرتضی علی (ع) از آن نوع فرزندان بیزار است... مخبر صادق در کلام مجید خود خبر می‌دهد که *إِذْ نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَإِنَّ سَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ*، در روز جزا پرسش از عمل خواهد بود، از آب^۱ و نسب نخواهد بود...^۲ هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت.

غلام و کنیز گرجی: در دوره صفویه، گرجیها تنها محکوم به پرداخت مالیات نبودند، بلکه در هنگام جنگ و صلح ناگزیر بودند عده زیادی غلام و کنیز زیبا به دربار صفوی و هیأت حاکم آن دوران تسلیم کنند.

در فرمان جنگ ۱۶۱۳ م غیر از دادن تلفات سنگین، «پنجاه هزار زن و دختر و پسر (گرجی) صاحب جمال، به قلم آمد که در *سِلْكَ أُسْرَا*، منتظم آمد و در میان مسلمانان خرید و فروش شد...»^۳

این روش غیر انسانی و وحشیانه بر مردم گرجستان گران آمد و آنان را از تبعیت حکومت ایران مسلمان، بیزار نمود. صدای این مظالم به گوش ملل غرب رسید و آنان را به حمایت از اقلیت‌های مذهبی برانگیخت.

نامه لویی چهاردهم به شاه سلطان حسین و پاسخ او

لویی چهاردهم ضمن نامه‌ی، سلطان حسین را از بیدادگریهایی که عمال او در حق

۱. آب، یعنی پدر.

۲. شیخ صفی و تبارش، کاروند کسروی، مجموعه ۷۸، مقاله و گفتار، ص ۸۰.

۳. اخبار الملوك، ص ۵۰۳.

مسیحیان روا می‌دارند آگاه ساخت؛ و سلطان حسین در نامه‌ی خطاب به لویی چهاردهم راجع به تأمین حقوق و آزادی پیروان مذهب نصاری مواعیدی داد و ضمن آن نوشت: «... عهدنامه مذکور در این باب مبتنی بر رعایت شریعت غزاست و مع هذا در فصل مذکور تصریح به آن شده که خلیفه‌ها و پادریان فرنگی در مکان سکنی و خانه‌های خود به رسم و آیین خویش به عبادت مشغول بوده... مشروط بر آنکه مرتکب امری که خلاف مذهب و طریقه اثناعشری باشد نگردند... چون طوایف ارامنه، جزیه به قانون شریعت غزا، مهمسازی سر کار دیوان می‌نمایند که در دین و آیین خویش متمکن و برقرار باشند، جبر ایشان به تغییر مذهبی که دارند، مخالف شرع انور و منافی دین اطهر خواهد بود... طریق دوستی و موالات چنانست که... توجه پادشاهانه به استحصال آن مصروف گردد. ایام سلطنت و اقبال بر وفق رضای ایزد متعال گذران باد...»^۱

مباحثات و استدلالات مذهبی بین شیعیان و اهل تسنن در عهد شاه عباس

در اوایل حکومت شاه عباس کبیر پس از آنکه عبدالله‌خان ازبک بر حاکم خراسان چیره شد، سربازان او شروع به تاخت و تاز و نهب و غارت مزارع و نقاط معمور خراسان کردند و بسیاری از مناطق آباد دستخوش بیداد آنان گردید. در این موقع علمای مشهد نامه‌ی به عبدالله‌خان نوشتند و یادآور شدند که محصول اطراف مشهد موقوفه و جزء املاک حضرت رضاست و عده‌ی از فقرا و علما و سادات از این راه امرار معاش می‌کنند. اگر از اتلاف و انهدام آنها جلوگیری شود، موجب نیکامی و اجر اخروی خواهد بود. چون پاسخ علمای ماوراءالنهر و جواب مستدل محقق مشکک رستمداری از طرف روحانیان خراسان، حاوی نکات تاریخی و اجتماعی است، به ذکر خلاصه‌ی از نامه‌های مذکور مبادرت می‌کنیم.

نامه علمای ماوراءالنهر به علمای خراسان: «پوشیده نیست بر هیچ مؤمن عالم که تعرض به اموال و نفوس کسانی که گوینده کلمه طیبیه «لااله الا الله محمد رسول الله» اند مادام که ایشان افعال و اقوالی که موجب کفرست صادر نشود... جایز نیست. اما وقتی که تکلم این کلمه طیبیه و مذهب اهل سنت... را مهجور گردانند... اظهار طریقه شیعه شیعه نمایند و لعن حضرات و سب شیخین... تجویز کنند بر پادشاه اسلام... قتل و قمع آنها... لازم است و تخریب ابنیه و اخذ اموال و امتعه ایشان جایز و اگر پادشاه زمان و خلیفه دوران... در جهاد... تساهل نمایند، چگونه از عهده جواب سؤال ملک متعال... تواند بیرون آمد...»

حضرات شیخین و ذی‌النورین ازین جمله‌اند که... در توصیف هر یک احادیث کثیره وارد شده، پس منکر کمال ایشان، در کمال گمراهی و خذلان و فی‌الحقیقه منکر قرآن... بوده باشد... ایضاً چگونه است سب کردن صدیقه با آنکه مُتَّفَق علیه است که شرف فراش آن حضرت یافته و محبوبه آن سرور بوده... چگونه صاحب فراش خیرالبشر را به امثال آن خیرها که بعضی از طایفه شیعه به او نسبت می‌دهند، می‌توان داد... شک نیست که این مهملات را می‌شنوند و منع نمی‌کنند... آنچه نوشته‌اند:

چگونه ائلاف محصولات و زراعات مشهد مقدس حلال باشد؟ جوابش آنست که... آنچه به تواتر ثابت شده... جماعت شیعه شیعه... از زمره اهل اسلام و ایمان بیرونند... قتل و غارت اموال و سوختن و ویران کردن زراعات و باغات اهل کفر جایز است و هیچ کس را در آن خلاقی نیست...»

جواب علمای خراسان: «نتایج افکار و رشحات اقلام... به وقوف پیوست، در آن باب آنچه موجب اجر و ثواب است مذکور می‌شود...»

من آنچه شرط بلاغت با تو می‌گویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال... مجملأ در طریق شیعه و سنی کتب کثیره در حدیث مضبوط شده، اما احادیثی که متفق علیهای هر دو فرقه است معتد است... چه اگر بعد از پیغمبر (ص)... خلیفه به حق ابوبکر را می‌دانند، اهل سنت‌اند و اگر حضرت امیرالمؤمنین را می‌دانند شیعه‌اند و قول ثالث نیست... بعد از تهید مقدمات گوئیم آنچه مرقوم قلم افادت رقم حضرات عالیات شده... حکم به کفر شیعه آل پیغمبر است به دلایل متعدده: اول آنکه حضرت پیغمبر (ص)... مدح خلفاء ثلاث فرموده‌اند... و شیعه که مذمت ایشان نمایند مخالفت وحی می‌کنند و مخالفت وحی کفر است... جوابش آنست که... در شرح مواقف (از آمیدی) که از اکابر علمای اهل سنت است منقول است که قریب به وقت رحلت حضرت پیغمبر (ص)... در میان اهل اسلام مخالفت چند واقع شد. مخالفت اول آن بود که حضرت پیغمبر در مرض الموت فرمود «اتیونی بقرطاس اکتب لکم شیئاً لن تضلوا بعدی» عمر به این معنی راضی نشد و گفت: ان الرجل غلبه الوجع و عندنا کتاب الله» یعنی: پیغمبر (ص) گفت: کاغذی بیاورید تا برای شما چیزی نویسم تا بعد از من گمراه نشوید؛ و عمر از آوردن کاغذ و به کار بستن گفتار پیغمبر (ص) امتناع ورزید.

پس (امت) صحابه اختلاف کردند تا آواز بلند شد، حضرت پیغمبر (ص) از این معنی آزرده شد، فرمود که برخیزید که پیش من نزاع سزاوار نیست و این حدیث در اوایل صحیح بخاری و اکثر کتب حدیث اهل سنت به عبارات مختلفه مذکور است... مخالفت